



دکتر انور خامه‌ای

پراکسیس در قلمرو اقتصاد

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پراکسیس همیشه فعال و حمله‌ور است. هدف آن همواره نو آوردن و نو ساختن و بنا بر این دگرگون کردن، درهم شکستن، رام ساختن و نشان خویش را بر چهره دیگری زدن است. حتی هنگامیکه منفعل و در حال تدافع بنظر میرسد در حقیقت فعال و متهاجم است. انفعال و تدافع او بمنظور فعالیت و تهاجم بعدی است. درباره این دو خصیصه پراکسیس سخن کوتاه میکنیم چون در هنگام تشریح هر یک از انواع آن این خصائص را بنفصیل توضیح خواهیم داد.

انواع پراکسیس

پراکسیس رامیتوان به سه نوع اصلی تقسیم کرد و تمام مظاهر زندگی انسان یکی از این سه نوع یا ترکیبی از آنهاست:

۱- پراکسیس انسان نسبت به طبیعت. تظاهر اصلی این نوع پراکسیس کار است بمفهوم عامی که در زیر توضیح خواهم داد. تمام زندگی اقتصادی علمی و فنی انسان از این نوع پراکسیس

در مقاله‌های گذشته دیدیم که پراکسیس محتوای اصلی زندگی انسانی است. اکنون به تحلیل پراکسیس می‌پردازیم. این نوع اصلی آنرا شرح میدهیم. اما پیش از آن باید تذکر دهیم که هر وقت از پراکسیس و انسان صحبت میکنیم منظورمان اجتماع انسانی و پراکسیس آنست. پراکسیس محتوای اصلی زندگی اجتماع است بطوریکه بدون پراکسیس اجتماع معنی و مفهوم و موجودیتی ندارد. انسان بدون پراکسیس یعنی انسان منهای اجتماع، یعنی حیوان. بنا بر این هر گاه از فرد انسانی صحبت میکنیم منظورمان فقط جنبه اجتماعی او یا تظاهر اجتماع بصورت این فرد است. خوانندگان ما باید در سراسر این مقالات همواره باین نکته توجه داشته باشند.

خصیصه‌های پراکسیس

از آنچه در پیش گفتیم دو خصیصه اصلی پراکسیس آشکار میگردد: یکی اینکه پراکسیس همواره باشناخت توأم است و در حقیقت پراکسیس و شناخت دو چهره یک پدیده هستند، دیگر اینکه

سرچشمه میگیرد.

۲- پراکسیس انسان نسبت به انسان دیگر. تظاهر اساسی آن عمل جنسی است. تمام زندگی اجتماعی (بمعنی اخص یعنی مدنی)، سیاسی و هنری انسان از این نوع پراکسیس سرچشمه میگیرد.

۳- پراکسیس انسان نسبت به خودش. تظاهر اساسی آن اندیشه است. تمام زندگی ایدئولوژیک انسان مذهب، فلسفه، ایمان بصورت های گوناگون آن از این نوع پراکسیس سرچشمه میگیرد.

«کار» و مفهوم خاص آن

اکنون به تحلیل نوع اول یعنی پراکسیس انسان نسبت به طبیعت می پردازیم که تظاهر اساسی آن کار است. کار در اینجا مفهوم خاصی دارد که از معنی رایج آن بسیار گسترده تر است. ماهر گونه رابطه «تهاجمی - شناختی» انسان را با طبیعت و کاره می نامیم. بنابراین مفهوم فوق العاده بر کار بدنی شامل کار فکری نیز هست. هنگامیکه درباره درختی پژوهش با آزمایش میکنید مانند هنگام بریدن یا سوزاندن آن کاری انجام میدید. موقعیکه حرکت یک ماهی را مشاهده و تعقیب یا درباره آن تفحص میکنید مانند زمان صید کردن یا پختن آن کار میکنید. بهمین سان کار در این مفهوم خاص تنها کار مولد نیست بلکه یک فعالیت غیر مولد نیز میتواند کار یعنی رابطه تهاجمی - شناختی انسان با طبیعت باشد. تولید نوعی از کار است و مصرف نوع دیگری از کار. صید یک آهو کار است و خوردن آن هم کار؛ چون در هنگام خوردن ما پیمان اندازه جزئی از طبیعت را دگرگون میکنیم و باراده خودمان بآن تغییر شکل میدهیم و در همین حال آنرا می شناسیم که هنگام بچنگ آوردن... آن بدین سان هر نوع فعالیت بدنی یا فکری، تولیدی یا مصرفی و حتی تفریحی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم جنبه تهاجمی - شناختی نسبت به طبیعت داشته باشد در اصطلاح ما کار شناخته میشود مشاهده و آزمایش پدیده های طبیعی یا گردش و سیر و سیاحت در طبیعت هر کدام نوعی از کار است. بوییدن یک گل شناختی در دریا و نظاره ستارگان نیز نوعی کار است. سخن کوتاه جز اعمال بیولوژیک و حیوانی که جنبه شناختی و تهاجمی ندارند مانند نفس کشیدن و خفتن، هر گونه فعالیت دیگر انسان، باین معنی کار شناخته میشود.

دو جنبه اساسی کار

در کار بدنی جنبه تهاجمی پراکسیس یعنی دگرگون ساختن، درهم شکستن و رام کردن طبیعت آشکارتر است. هنگامیکه درختی رامی برید، حیوانی را شکار میکنید، معدنی را استخراج میکنید یا سدی را میسازید، دگرگون کردن و رام ساختن طبیعت آشکار است. اما نمیتوان جنبه شناخت پراکسیس را نادیده گرفت. در هر کدام از این کارها شناخت ما آگاهانه یا غیر آگاهانه توسعه می یابد. برعکس در کار فکری جنبه شناخت پراکسیس بیشتر هویدا است و جنبه تهاجمی آن پوشیده تر است. معینا این جنبه اخیر ولو بطور غیر مستقیم وجود دارد. زمانیکه موج دریا را مشاهده و درباره آن فکر میکنید، آگاهانه یا غیر آگاهانه هدف شما اینست که چگونه میتوان بر آن پیروز شد و

آنرا مهار کرد و این جنبه تهاجمی پراکسیس است. بهمین سان در کار مولد و غیر مولد کم و بیش جنبه شناختی و تهاجمی پراکسیس وجود دارد و قتیکه چمنی را لگد با آنرا درو میکنید بیکسان طبیعت را دگرگون ساخته و درهم می شکنید و در عین حال شناخت شما نیز بصورت های گوناگون متاثر میگردد. آری حتی هنگام لگد مال کردن سبزه زاری یا پیسودن سنگلاشناخت ما آرام نمی ماند و از سهولت یا دشواری گذرگاه خویش چیزی دستگیرش میشود.

حتی تملك، صرف تملك یعنی فقط اعلام مالکیت، اعم از تملك اشیاء مادی یا معنوی، باین مفهوم، يك نوع کار شناخته میشود. زیرا هم جنبه تهاجمی دارد چون بسوسيله آن انسان نشان خود را بر چهره چیزی مادی یا معنوی، ثروتی یا اندیشه ای میزند و آنرا دگرگون میسازد و در عین حال شناخت خود را نیز بفراخود آن تغییر میدهد. در حقیقت تملك یکی از مظاهر بسیار مهم پراکسیس است و ما بعد در باره آن سخن خواهیم راند.

دو قطب کار

کار، باین معنی که ما تعریف کردیم، مانند کار بمفهوم اقتصادی آن، همیشه دو قطب دارد: یکی فاعل و کننده کار و دیگری مفعول یا شیئی کار. فاعل همیشه انسان است و مفعول بطور مستقیم یا غیر مستقیم جزئی از طبیعت. در حالت های پیچیده تر ممکن است میان این دو قطب عوامل دیگری مانند افزار کار، نقشه کار و غیره وجود داشته باشد. ولی در تحلیل نهائی تمام این عوامل تجزیه میشوند و بدو قطب اصلی کار بر میگرددند. مثلاً بیل که افزار کار کشاورز است به کار چوب بر و آهنگر و کار گر کوره و معدن آهن بر میگردد و سرانجام انسان در یکسو می ماند و اشیائی از طبیعت در سوی دیگر. همچنین نقشه کار بیک سلسله شناختها و آزمایشهای پیشین بر میگردد که در نهایت دو قطب بیشتر نداشته اند. این قطبی شدن یکی از بنیان های هر نوع پراکسیس است. در هر پراکسیس همیشه یک قطب فاعل و یک قطب مفعول وجود دارد. فعل یعنی پراکسیس مثبت همیشه از فاعل بسوی مفعول سیلاب میشود ولی بازتاب آن، یعنی پراکسیس منفی، بسوی فاعل یعنی انسان باز میگردد و در پراکسیس مثبت اثر می بخشد. مثال ساده این سیر دیالکتیکی را در يك کار گر عادی میتوان یافت. او در آغاز با شدت و دقت بیشتری کار میکند؛ با اصطلاح قدرت تهاجمی و شناخت بیشتری دارد. اما نتیجه این پراکسیس مثبت، خستگی فزاینده ای است که هم شدت و هم دقت او را کم میکند. در نتیجه جدال کارگر با خستگی آغاز میگردد که خود يك پراکسیس مثبت جدیدی است که شناخت او را از خستگی و راه غلبه بر آنرا بوی میاموزد. این پراکسیس جدید بنوبه خود بازتاب پراکسیس منفی در پی دارد و تداوم و در هم آمیختگی پراکسیس های ساده، پراکسیس پیچیده تری را بوجود می آورد.

همانطور که در پیش گفتیم تمام زندگی اقتصادی، علمی و فنی انسان در این نوع پراکسیس سرچشمه میگیرد. چون در این منطقه از زندگی اجتماعی تماس انسان با طبیعت نقش اساسی را انجام میدهد. در بعضی قسمتهای آن مانند صنعت،

کشاورزی، استخراج معادن، حمل و نقل، تجارت و بطور کلی هر چه با تولید و مصرف محصولات مادی مربوط است، نقش کار و پراکسیس بسیار آشکار است. در فعالیت‌های علمی و فنی باز ارتباط با کار و پراکسیس منتها بصورت مشاهده و آزمایش و تحلیل بخوبی دیده می‌شود. اما در بعضی زمینه‌های دیگر زندگی اقتصادی مانند امور مالی و بانکداری و بیمه و روابط کارگر و کارفرما و مالک و مستاجر و داین و مدیون و غیره وجود این نوع پراکسیس پوشیده‌تر است. لیکن اگر در نظر آوریم که اساس زندگی اقتصادی در این زمینه‌ها تملک بمعنی اعم است و تملک نیز چنانکه گفتیم پراکسیسی از نوع اول میباشد، موضوع روشن می‌شود. یعنی معلوم می‌گردد که حتی این زمینه‌های زندگی اقتصادی نیز از این نوع پراکسیس سرچشمه می‌گیرند. البته نباید فراموش کرد که میان مناطق مختلف زندگی اجتماعی یکدیوار چین وجود ندارد که آنها را بکلی از هم جدا سازد. تمام این مناطق و در نتیجه پراکسیس‌های مربوط به آنها بیکدیگر پیوسته‌اند و برهم تاثیر متقابل دارند و در هم تداخل میکنند. اما در هر منطقه پراکسیس اساسی را از پراکسیس‌های فرعی میتوان تمیز داد.

شیئی زندگی انسان

یک مثال کلاسیک برای این موضوع همچنین مسئله تملک است. مالکیت اگر نسبت با شیء طبیعی باشد شکل پراکسیس آن آشکار است. کشاورزی که محصولی را از زمین بر میدارد یا نسبت بکشورازی اعمال مالکیت میکنند واضح است که پراکسیسی از نوع اول دارد. چون قطب فعال آن انسان و قطب منفعل آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم جزئی از طبیعت است. اما مالکیت کارفرما نسبت بکار کارگر ظاهراً چنین نیست و بنظر میرسد که تملک باید در اینجا پراکسیسی از نوع دوم باشد چون دو قطب آن هر دو انسان هستند. در حقیقت چنین نیست چون رابطه مالکیت میان آنها را باید از روابط دیگر مانند آشنائی، همکاری در یک بنگاه، همی و غیره و هموطنی و غیره انتزاع کرد. در رابطه تملک کارگر برای کارفرما یک انسان نیست بلکه شیئی است که کارفرما نشان تملک خود را بر روی آن می‌زند و حق بهره‌کشی از آنرا برای مدت معین بخود تخصیص میدهد. این موضوع وقتی بهتر درک میشود که در نظر آوریم نخستین شکل بهره‌کشی انسان از انسان بصورت غلامی بوده است و غلام برای صاحب آن یک انسان نیست بلکه افزاری گویا و میباشد همانطور که حیوان و افزاری نیم گویا است. هنگامیکه غلام آزاد میشود یعنی از بند تملک ارباب‌رهایم‌گردد دیگر افزار نیست بلکه انسانی است مانند خود ارباب. پس در مفهوم تملک است که باید و شیئی زندگی و کارگر را با تمام صور گوناگون آن یافت.

دسته‌ای از علمای اقتصاد این شیئی زندگی را محصول جامعه صنعتی و زائده‌های تکنیکی آن مانند تقسیم کار، ماشین‌نیم، اتوماسیون، کار زنجیری و تایسلوریم و امثال آن میدانند. درست است که این پدیده‌های جامعه صنعتی شیئی زندگی کارگر

را تشدید کرده و وخیم‌تر ساخته است ولی اساس و پایه شیئی زندگی نیست. این شیئی زندگی ناشی از تملک است که خود آن نوعی از پراکسیس یعنی تظاهر عام جامعه انسانی است.

به بینیم مظاهر اصلی شیئی زندگی کارگر چیست و آیا محصول جامعه صنعتی است یا پدیده‌ای عام است. یکی از مظاهر آن «سلب تملک» (depossession - Enteignung) است. می‌گویند کارگر شیئی زده میشود چون تملک خود را از دست میدهد، نه تنها تملک بر محصول کار خود را بلکه تملک بر وجود خویش را. آیا این مولود جامعه صنعتی است یا یک پدیده عام است؟ در تاریخ جامعه بشری هیچ رژیم اقتصادی و اجتماعی را نمیتوان یافت که در آن سلب تملک، دست‌کم بصورت جزئی، وجود نداشته باشد. در جوامع قدیم غلامان حق هیچ گونه تملکی نداشتند و العبد ما ملکیت پیدا نکرده، در قرون وسطی سرفها نیمی از دسترنج خود را به فئودال‌ها میدادند در سیستم مزدوری (بهر صورت که باشد، خواه سرمایه‌داری خصوصی، خواه سرمایه‌داری جمعی، خواه مالکیت دولتی مانند اقتصاد شوروی) مزد همواره از محصول کار کمتر است و بهمان نسبت از کارگر سلب تملک میشود. از این نظر هیچ تفاوتی ندارد که کارگر مزدور یک سرمایه‌دار خصوصی باشد، یا یک شرکت تعاونی، یا دولت. کارگر در تمام این حالات تملک شده است و تملک‌کننده کس دیگری است (فرد، شرکت یا دولت). کارگر قطب منفعل پراکسیس است و قطب فعال آن در هر حالت اجتماع است، چون حتی در رژیم سرمایه‌داری خصوصی نیز سرمایه‌دار بنوبه خود از طرف اجتماع بصورت‌های مختلف، مانند مالیات، عوارض، یا سرمایه‌گذاری، سلب تملک میشود. این اصل حتی برای جامعه‌های بسیار بدوی نیز صادق است و اجتماع قسمتی از محصول کار افراد را بصورت قربانی، هدیه (don)، بیکاری و پوتلاچ (Potlatch) از آنها می‌گیرد و از تملک آنان خارج می‌سازد. بدیهی است شدت و صورت سلب تملک بر حسب شرایط فوق میگردد. در بعضی جوامع شدیدتر و کلی‌تر است و در بعضی دیگر خفیف‌تر و جزئی‌تر ولی در هر حالت وجود دارد و به تناسب آن کارگر گرفتار شیئی زندگی است. یکی دیگر از مظاهر شیئی زندگی «سلب شخصیت» است می‌گویند کارگر شیئی زده میشود چون شخصیت خود را از دست میدهد و بزائده‌ای از ماشین مبدل میگردد. تظاهر سوم شیئی زندگی کارگر «سلب انسانیت» است. می‌گویند چون کارگر در شرایط غیر انسانی کار میکند ماهیت انسانی خود را از دست میدهد و حالت حیوانی پیدا میکند. چون بحث در این دو پدیده به تحلیل نوع دوم و سوم پراکسیس مربوط می‌گردد ناگزیریم آنرا به بعد محول سازیم و در مقالات آینده نشان خواهیم داد که اینها نیز خاص جامعه صنعتی یا سرمایه‌داری نیستند و کم‌بایش همیشه در جامعه انسانی وجود داشته‌اند چون ریشه آنها در پراکسیس نهفته است. منتها بر اثر شرایط اجتماعی گاه آشکارتر و گاه پنهان‌تر، گاه شدیدتر و گاه خفیف‌تر می‌باشند.

در مقاله آینده نوع دوم پراکسیس را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.